

## آقای طباطبایی ملت غیب یعنی چه؟

عبدالنبی قیوم

جواد طباطبایی که حامل افکار و اندیشه های ناسیونالیستی و یا بهتر بگوییم حامل افکار شوونیستی است و در حقیقت همان اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوندف را در قالب الفاظ و عبارات ایرانشهری باز تولید می کند، در بیست و چهارمین نشست از سلسله نشست های اندیشه ایرانشهری در خانه گفتمان شهر و معماری سخنان عجیب و غریب و بی پایه و اساس فراوانی بر زبان رانده است. یکی از سخنان او چنین است: «ما ملت غیبیم و حافظ لسان الغیب است چون لسان یک ملت است».

بنظر می رسد آقای طباطبایی نمی داند لسان الغیب یعنی چه؟ یا می داند ولی آن را در جهت افکار ملت پرستی خود قرار می دهد. برای اینکه نشان دهیم آقای طباطبایی تا چه اندازه بی پایه و اساس سخن می گوید، لازم است کمی در این خصوص تأمل کنیم. علی اکبر دهخدا در لغت نامه خود ذیل ماده لسان الغیب آن را این چنین معنی کرده است: «لسان الغیب لقبی است که به حافظ شیرازی داده اند به علت تفلأ ها که با آن کنند و گویند با واقع مطابقت دارد و به معنی آن که اسرار نهائی و پنهانی گوید.» یعنی این که چون مردم به تجربه از خلال اشعار حافظ، آینده و بخت و اقبال خود را می دانند، از این رو حافظ را کسی می دانند که از آینده و از غیب آن ها خبر دارد. حال این چه ربطی به ملت دارد؟

حتی اگر بپذیریم که حافظ لسان یک ملت است \_ که این خود جای بحث دارد \_ باز لسان الغیب بودن حافظ نمی تواند مبین غیب بودن ملت باشد، واقعاً خواننده نمی داند منظور طباطبایی از «ملت غیب» چیست؟ آیا منظور او از ملت غیب یعنی ملتی که با آن فال می زنند؟ و مثل حافظ از غیب خبر دارد و می تواند آینده را پیش بینی کند؟ هر چه هست این یک اصطلاح غیر علمی و من درآوردی و بی پایه و اساس است و به قول حسن تقی زاده از جنون ملت پرستی نشأت می گیرد.

اما کاش جواد طباطبایی که معتقد است حافظ لسان یک ملت است به اندیشه های والای حافظ نیز اقتدا می کرد و کمی در اشعار او غور می کرد و می دید که حافظ دقیقاً نقطه مقابل اندیشه های او است، کاش می دید که حافظ شعوبی و نژادپرست نبود.

نگارنده در مقاله «جواد طباطبایی و تحریف تاریخ» در شماره ۱۳۱ مجله بخارا، خرداد و تیرماه ۱۳۹۸ به طور مفصل تحریف ها، مغلطه های طباطبایی و از جمله همین سخن خواجه حافظ در این سخنرانی را برملا کرده و با دلیل و مدرک غلط بودن آن ها را نشان داده است. اما آنچه در این رهگذر قابل اعتنا است این است که طرفداران و نوجه های او که در میان آن ها همه رقم آدم یافت می شود، چون می دانستند استادشان حرف های بی ربط فراوانی بر زبان رانده قبل از انتشار مجله و به هنگامی که فقط از عناوین شماره ۱۳۱ مجله بخارا باخبر شدند، در حمله ای سازماندهی شده به آقای علی دهباشی تلاش کردند مانع انتشار مجله شوند. پس از آنکه فهمیدند مجله چاپ شده و شنبه توزیع می شود، این بار با تماس های تلفنی به مجله بخارا و سیل دشنام ها و حتی تحریم مجله در دو استان، و شنیع تر از آن تهدید مجله و الصاق تهمت های رنگارنگ به نگارنده، در صدد انتقام برآمدند. جواد طباطبایی نیز سکوت کرد، چون خود بهتر از هر کس می دانست چه دسته گلی به آب داده، او حتی زمانی که از طریق محمد قوچانی روش های ناجوانمردانه و فاشیستی طرفدارانش را به اطلاع او رسانیدم هیچ اقدامی در این خصوص نکرد.